



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



2021.08.11

داکتر عبدالحنان روستائی

عوامل خارجی جنگ افغانستان

1 - پیشگفتار

ایالات متحده آمریکا بعد از فروپاشی اتحاد شوروی سابق، برنامه "نظم نوین جهانی" و "استراتژی خاور میانه بزرگ" خویش را اعلام کرد. منظور ازین "نظم نو جهانی" و "استراتژی خاور میانه بزرگ" این بود تا تمامی بخشهای شرق میانه، از قفقاز گرفته تا شمال افریقا و از آنجا تا بنگلادیش و هندوکش را زیر سیطره خویش بیاورد و در این راستا هشت کشور با اصطلاح "یاغی"، از جمله عراق، سوریه، لبنان، لیبیا، سومالی، سودان، ایران و افغانستان را از پا درآورد. گرچه در نظر بود که ایالات متحده آمریکا در ماه اگست سال 2001 بخاطر تهرود طالبان، بر افغانستان حمله نماید، لکن این حمله به دلائلی برای چند روزی به تعویق افتاد تا اینکه حادثه 11 سپتامبر 2001 زمینه این سیاست تجاوز گرانه را مهیا ساخت.

امریکاییها در 7 اکتوبر 2001 به بمباران افغانستان آغاز کرده و طالبان را که در صحنه تمثیل جهانی تجرید شده بودند، از میان برداشت. لکن هنوز جنگ با شدت خاص در افغانستان جریان داشت که طالبان بار دیگر در صحنه ظاهر گردیدند. گرچه در سالهای 2003 و 2005 طالبان حاضر گردیدند که با دولت حامد کرزی همکاری کنند، لکن آمریکا با این پیشنهاد موافقت نکرد. به این ترتیب و با گذشت زمان آمریکا با همپیمانان ناتو و موجودیت 130 هزار عسکر ظاهراً نتوانست طالبان را شکست دهد. ولی در پشت پرده نتنها شکست طالبان را کسی نمی خواست، بلکه برای احیای مجدد آنها تلاشهای بسیار صورت می گرفت. از جانب دیگر مصارف جنگ آمریکا در افغانستان روند صعودی داشت و با گذشت ایام برای آن کشور بیشتر ازین قابل تحمل نبود. ازینرو آمریکا سالها به صورت مخفی و بعداً برای دو سال به صورت علنی با طالبان در قطر مذاکره کرد. سرانجام در فبروری 2020 توافقنامه دوحه به میان آمد که بر مبنای آن قوتهای آمریکا و ناتو تا پایان اپریل 2021 از افغانستان باید خارج می شدند.

ایالات متحده آمریکا از آغاز حملاتش بر افغانستان، نه خیال حقوق زنان و نه پروای حقوق بشر و نه هم هوای پیشرفت افغانستان را در سر داشت. بلکه دلیل اصلی حملات آنها اهداف استراتژیک آن کشور در منطقه می ساخت، از جمله محاصره فدراسیون روسیه و چین و تغییر رژیم در ایران.

با سیر زمان و دگرگونی اوضاع منطقه، مخصوصاً اشتراک فدراسیون روسیه در جنگ سوریه، بقای بشارالاسد و شکست آمریکا در این جنگ، اولویتهای استراتژیک ایالات متحده نیز در منطقه تغییر کرد. مضاف بر این خیزش اقتصادی و نظامی چین و فدراسیون روسیه، ایالات متحده آمریکا را به مصاف می طلبید. بنابراین در

اواخر سال 2017 در "استراتژی ملی آمریکا" جمهوری خلق چین به حیث رقیب عمده آن کشور تلقی گردید. جو بایدن بر اساس این استراتژی می کوشد تا چین را محاصره نظامی کرده و مانع صعود آن کشور به حیث یک قدرت جهانی گردد. لذا ایالات متحده آمریکا برای رسیدن به این هدف، پیمانهای نظامی منطقه ئی با آسترالیا، جاپان و هند منعقد کرد. لذا قوتهای آمریکا از افغانستان و حوالی آن خارج می گردند تا در حوزه بحر الکاهل و جنوب شرق آسیا دژهای قوی بر ضد چین اعمار کند. ازینرو در استراتژی جنگ آمریکا در افغانستان تحولاتی پدیدار گشت و به دوام جنگ و موجودیت و ارتقای طالبان ضرورت مبرم به میان آمد.

2- بازیگران خارجی (فرا منطقه ئی و منطقه ئی)

از حدود 50 سال بدینسو کشمکشهایی میان چین، آمریکا، روسیه، هند و غیره در منطقه دوام دارد که کشورهای دیگر، از جمله افغانستان را با یک جنگ نیابتی تا پرتگاه نابودی و سقوط از هستی رسانیده. افغانستان به تنهایی محل این رقابتهای و تقابلها نبوده، بلکه شرق دور، هند، اروپای شرقی، شرق میانه و غیره نیز جولانگاه زورآزمایی زورآوران جهان گردیده. چنانکه روسها در قضیه اوکراین و ایران در قضیه برجام مصداق این مدعا اند که هر کدام بر طبل منافع خود می نوازند. از جانب دیگر کشورهای آسیای میانه از ترافیک مواد مخدر، سیل مهاجران، از جمله مهاجران افغان، تروریستهای کشورهای افغانستان و پاکستان و مشکلات اقتصادی در هراس اند. لذا این کشورها آرام ننشسته، می کوشند که گروههای خود را به میدان آورند، چنانکه طالبان ایرانی، روسی، چینی، ازبکستانی و غیره را بخاطر منافع خود به وجود آورده و در جنگ افغانستان گهاشته اند. در رابطه با عوامل خارجی و منطقه ئی، نقش کشورهای همسایه، منطقه و فرا منطقه بر جسته است که در ذیل مختصراً از آنها یادآوری می گردد. عوامل عمده خارجی جنگ افغانستان، اعم از منطقه ئی و فرا منطقه ئی قرار ذیل اند:

1.2- کشورهای غربی به رهبری آمریکا

سیاست ایالات متحده آمریکا روی اصول و موازین معینی استوار است که با آمدن و رفتن رؤسای جمهور آن کشور دستخوش تغییرات قابل ملاحظه ای نمی شود. یکی ازین اصول چنین تعریف شده که "ایالات متحده آمریکا دوستان و دشمنان دائمی ندارد، بلکه منافع دائمی دارد." بنابر این اصل، حد اقل در عرض 75 سال گذشته، یعنی بعد از جنگ عمومی دوم، سیاستمداران این کشور، کسانی را در صحنه تمثیل سیاست جهانی، گاهی بالا کشیده و زمانی آنها را از اورنگ قدرت به زیر انداخته و اگر لازم افتیده باشد، آنها را به قتل رسانیده اند. مانند محمد رضا شاه که به جای داکتر مصدق نصب گردید. همچنین جنرال نویریگا در پانامه، جنرال ضیاالحق در پاکستان، صدام حسین در عراق، معمر القزافی در لیبیا، حسنی مبارک و محمد مرسی در مصر، حامد کرزی در افغانستان و غیره.

امریکا در مورد سازمانها نیز چنین کاری را انجام داده، مانند سازمان مجاهدین خلق ایران و سازمانهای کردهای عراق و سوریه که اول آنها را به خاطر منافع خود کمک کرد و بالا کشید، ولی بعداً آنها را به حال خود

شان در بی سرنوشتی رها نمود. همچنین دولت افغانستان را با وجود دو قرارداد استراتژیک، یکی همکاریهای اقتصادی و دیگری امنیتی، در میدان جنگ با تروریسم بین المللی تنها گذاشت و با عجله فرار کرد.

گوشه دیگر این سیاست آنست که اگر نوکران امریکا از غلامی آن کشور سر بر نتابند و تاریخ استفاده شان تیر نشده باشد، آنگاه بعد از سرزنش و گوشمالی، این غلامان را دوباره در قطار دوستان خود ایستاده می کند. مانند گلبدین که سالهای سال فرزند نازدانه امریکا بود و در جریان جنگ ضد تجاوز شوروی سابق میلیاردها دالر از امریکا دریافت کرد. ولی زمانی که تمرد نمود، ارباب بالای سرش جایزه گذاشت و اسمش را در لیست سیاه درج کرد. لاکن همینکه گلبدین تسلیم شد، او را دوباره به نوکری خود برگزید و در سامانه دولت شریک ساخت. در مورد حامد کرزی و باند او و بعضی غلامان دیگر اجنبی، مخصوصاً طالبان، نیز این قضیه مصداق می یابد.

اهمیت بزرگ استراتژیک و جیوپولیتیک افغانستان برای غریبهها، مخصوصاً برای ایالات متحده امریکا؛ نه تنها در آنست که با استفاده از افغانستان، فدراسیون روسیه، چین و ایران را در محاصره اقتصادی و نظامی قرار دهد، بلکه موضوع تسلط به کنترل راههای تجارتي افغانستان که آسیای میانه را به آسیای جنوبی وصل می نماید و همچنان نفت و گاز حوزه قفقاز و بحیره خزر را نیز زیر کنترل داشته باشد.

ازینرو امریکا و کشورهای غربی در صدد آنند تا در کابل رژیم را مستقر سازند که بتوانند توسط آن از یک جانب رقبای خود را زیر نظارت داشته باشند و از سوی دیگر راههای خویش را جهت دستیابی به مواد خام هموار نمایند و از طرف دیگر بازارهای فروش را تصاحب کنند. نصب جنگسالاران و بنیاد گرایان در مقامات دولتی و همکاری بیدریغ امریکا با آن اشخاص و احزابی که در تباهی افغانستان نقش عمده داشته اند و سرانجام آوردن این جنایتکاران در پارلمان و سنای افغانستان، جلوه هایست از همین سیاست امریکا در بیست سال گذشته که موافق به سیاست پاکستان و مغایر با منافع ملی مردم افغانستان است. امریکا میخواهد با اتکاء به جنگسالاران، طالبان و اشخاص خود فروخته پلانهای خود را بهتر عملی کند.

بخشی از پلانهای امریکا در آسیای میانه طوری تمرکز یافته که سلطه فعلی روسیه را در هم شکند و چین، هند و ایران را نگذارد که در رقابت با امریکا با روسیه همکاری نمایند و یا به تعبیر دیگر جنگ را به کشورهای پیمان شانگهای بکشاند. در یک کلام نقش کشورهای غربی در اینست تا جنگ، فقر و بی ثباتی را در افغانستان پا برجا نگه دارند و از ایجاد یک جنبش عدالت خواه و مترقی جلوگیری نمایند. ازینرو در پی آنند تا مظاهر هر نوع بیداری و وحدت ملی و خیزشهای اعتراضی و صلح خواهی را در نطفه خفه نمایند.

امریکائیها از همان آغاز کار با طالبان سیاست دوگانه داشته و هیچگاهی تصمیم نداشتند تا طالبان را به صورت قطع از بیخ و بن بردارند و از صحنه سیاسی و نظامی محو نمایند. حتی گاهی نادم از آن بودند که چرا این گروه را در کنفرانس بن (پیتزبرگ) آلمان دعوت نکرده بودند. امریکا در رابطه با صلح افغانستان نیز با طالبان سیاست دوگانه دارد. از یک سو آنها را تشویق و از سوی دیگر تهدید کند. چنانکه دفتر طالبان را در قطر برای آنها گشود و معاش های گزاف برای طالبان پرداخت و کمکهای اقتصادی و نظامی به آنها کرد.

علاوه بر این ترجمانهای کارکنته افغان و مبلغین امریکائی را در خدمت آنها قرار داد و 5500 زندانی آنها را از بند رها و با آنها توافقنامه صلح امضاء کرد و برای شان حیثیت بین المللی قائل شد. امریکا توسط خلیلزاد اجماع داخلی را بر هم زده و مذاکرات بین الافغانی را به بن بست کشاند و توسط حکومت پاکستان بر حکومت افغانستان فشار وارد نمود تا بعضی مناطق را به طالب واگذارد.

به این ترتیب امریکا می خواهد که جنگ افغانستان دوام کند و منطقه در بی امنی دوامدار باشد. امریکا همچنین ازین حربه در مقابل رقبای خود کار می گیرد، یعنی اینکه از یک طرف آنها را به اجماع دعوت می کند و از سوی دیگر رقبا را با خروج خود از بی ثباتی منطقه می ترساند. بی ثباتی برای چین و روسیه و هند بسیار خطرناک است و هیچ کدام این کشورها عقبگرائی اسلامی را نمی خواهند. ازین لحاظ امریکا این کشورها را با خروج خود تهدید می کند. این کشورها می خواهند که امریکا مصروف جنگ در افغانستان شود و خود شان به پیشرفتهای اقتصادی بیشتر نایل گردند.

بنیاد اساسی روابط افغانستان و امریکا ظاهراً مبارزه با تروریسم است. در این مسیر امریکا به افغانستان بیشتر ضرورت دارد تا افغانستان به امریکا. ازینرو افغانستان برای ریشه کن ساختن تروریسم گویا با امریکا کار می کند، در حالی که امریکا نه تنها پدید آورنده تروریسم در جهان است، بلکه جولانگاههای افکار تروریستی را پیوسته گسترش می دهد. امریکا برای رشد و نگهداری طالبان سالانه میلیونها دالر به پاکستان کمک کرده و هنوز هم می کند تا بازار جنگ گرم بماند.

2.2 - فدراسیون روسیه

فدراسیون روسیه در صدد آنست که توسط مزدوران خود از خطر نفوذ اسلام سیاسی در کشورهای آسیای میانه استفاده ابزاری نماید. ازین سبب احزاب اسلامی طرفدار خود را که ظرفیت غیر قابل تصویری در فریبکاری و نیرنگ دارند، از سالها تقویت نموده. علاوه بر این فدراسیون روسیه اینک گروهی از طالبان را به کمک طلبیده و در پی آنست که امریکا و ناتو را در افغانستان زمینگیر نموده، جنگ را طولانی بگرداند و از طرفی هم انتقام کمکهای امریکا را که در زمان تجاوز شوروی سابق به اسلام سیاسی در افغانستان کرده بود، جبران نماید. از جانب دیگر فدراسیون روسیه قصد آن دارد که با تأمین آرامش در کشورهای آسیای میانه، از منابع عظیم طبیعی این کشورها سود ببرد. به این ترتیب نمایان میگردد که روسیه برای ازدیاد نفوذ سیاسی خویش، گماشتگان و دست پروردگان قدیم یعنی "حزب دیموکراتیک خلق افغانستان" و گویا دوستان جدید شان یعنی طالبان را تقویت می کند تا بر اوضاع سیاسی، نظامی و اقتصادی افغانستان تأثیر بگذارند. موجودیت صدها خلقی به شمول شیر محمد استانکزی در صف طالبان نمایانگر این روند است. این گماشتگان فدراسیون روسیه در افغانستان کارنامه های ننگینی از جنگ دارند که صلحی در آن پدیدار نیست. ضمیر کابلوف نماینده خاص روسیه در امور افغانستان در اخیر جولای 2021 از پیشروی طالبان در شمال استقبال کرده، گفت: "طالبان بر خلاف دولت افغانستان و غربیها بر ضد داعش می رزمند و داعش برای آسیای میانه و روسیه بسیار خطرناک است."

فدراسیون روسیه چند بار موضوع صلح افغانستان را با حضور چین، امریکا (تروییکای اول) مطرح کرده بود. همچنان مذاکرات مجدد طالبان با یک عده از سیاسیون افغانستان به تاریخ 28 تا 30 ماه می 2019 در ماسکو برگزار شد که آنهم نتیجه در قبال نداشت. تروییکای توسعه یافته (با اشتراک امریکا، روسیه، چین و پاکستان) بار دیگر به تاریخ 30 اپریل 2021 در دوحه دایر گردید و به فیصله های مشابهی رسید.

پیشرفتهای سرسام آور نظامی روسیه در 20 سال اخیر، مسأله اوکراین، سوریه، ایران، پایپلاین گاز روسیه تا آلمان در بحیره شمال، قضایائی اند که تضاد بین فدراسیون روسیه و امریکا را حاد گردانیده، چنانکه چندی قبل جو بایدن رئیس جمهور امریکا پوتین را قاتل خواند و پوتین به او جواب سختی ارائه کرد. تضاد های متعدد اقتصادی و نظامی، پای فدراسیون روسیه و ایالات متحده امریکا را دیرپست که در قضایای افغانستان کشانیده. چنانکه روسیه در این روز ها تلاشهایی را برای نشان دادن اهمیت طالبان آغاز کرده است. ضمیر کابلوف، نماینده خاص دولت روسیه در افغانستان، به تازه گی گفته که "طالبان با اینکه بخش زیادی از افغانستان را تصرف کرده اند، اما بیشتر تمایل به راه حل سیاسی در این کشور دارند". او ادامه می دهد: "شاید امروز طالبان نتوانند شهر های بزرگ افغانستان را تصرف کنند، اما به زودی قادر به تصرف شهر ها، حتی کابل خواهند شد". به این ترتیب دیده می شود که فدراسیون روسیه برای مشتعل نگه داشتن جنگ در افغانستان سخت در تلاش است.

3.2 - چین

در منازعه افغانستان، چین به فکر تثبیت منافع اقتصادی و مسأله امنیت سیاسی خویش می باشد. چنانکه چین در صدد آنست که منابع انرژی آسیای میانه را به تنهایی ببلعد و رقیب بزرگ منطقه ئی خویش، یعنی امریکا را از این طعمه بی نصیب سازد. به خصوص که تا سال 2050 بیشتر از 80 درصد نفت مورد ضرورت چین از آسیای میانه تأمین خواهد شد. از جانب دیگر پیشرفتهای اقتصادی چین، تسخیر بازار های فروش و حصول مواد خام از سایر کشور ها، جهان غرب را با چین در تقابل قرار داده، چنانکه بسیاری کشور های افریقائی و عده ای از کشور های امریکای لاتین در اسارت اقتصادی چین افتیده اند. از سوی دیگر تطبیق پروژه بزرگ "یک راه و یک کمر بند" چین به شمول اعمار جاده ابریشم که حدود 60 کشور جهان را به هم پیوند می دهد، ایالات متحده امریکا را به مصاف می طلبد. چین در پاکستان دهها میلیارد دالر سرمایه گذاری کرده، چنانکه اعمار و توسعه بندر گوادر، شاهراهها و میدانهای هوائی در پاکستان گواه آنست. دهلیز اقتصادی چین که مصارف آن 46 میلیارد دالر تخمین زده می شود، شامل پنج لین می باشد که از بلوچستان به کاشغر وصل می شود که شامل برق، گاز، نفت، خط آهن و جاده می گردد. چین توانسته که پاکستان را تا حدود زیادی از زیر نفوذ امریکا بیرون بکشد و این کشور را به نزدیکترین دوست خود تبدیل نماید.

چین در رابطه با امنیت سیاسی خود به خاطر آن نگران است که اوضاع افغانستان می تواند جنبش جدایی طلبان مذهبی، منجمله ترکمنها و اویغورها را در آن کشور تقویت کرده و مسأله حمل و نقل امتعه تجارتي را به چین به مشکل مواجه گرداند. ازینرو چین می خواهد با همکاری پاکستان، طالبان را در ترکیب دولت

افغانستان شریک سازد. تجارب تلخ تاریخی نشان می دهند که چین در زمان جنگ ضد تجاوز شوروی سابق، احزاب اسلامی، منجمه بدترین آن، یعنی حزب اسلامی گلبدین را از طریق دولت پاکستان کمکهای فراوان نمود. چین از یک جانب مددگار دولت افغانستان است از سوی دیگر با طالبان که افکار قرون وسطائی دارند، روابط دوستانه برقرار کرده. ازینرو طالبان بارها به چین سفر کرده اند، چنانکه چین در پایان جولای 2021 یک هیأت نه نفره طالبان به رهبری ملا برادر را به پکن دعوت کرده از آنها استقبال گرم نمود. ازینرو توقع پشتیبانی از قطع جنگ و اسقرار صلح در افغانستان از جانب چین جز خیالی بیش نیست، بلکه چین بنا بر خواست پاکستان کمر به پشتیبانی طالبان بسته و بر جنگ افغانستان هیزم می کشد.

پاکستان به چین تعهد سپرده بود که طالبان در حیطه قوت پاکستان است و از آن ناحیه ضرری متوجه چین نخواهد شد. لکن اخیراً مؤسسه ملل متحد اعلامیه را پخش کرد که از فعالیتهای القاعده و داعش زیر چتر طالبان در افغانستان پرده بر می داشت. چون القاعده با اویغورهای چین پیوند های گسترده دارد، ازینرو دولت چین نسبت به تعهد پاکستان در شک افتاده و موضوع را با دولت افغانستان در میان گذاشته.

4.2 - پاکستان

پاکستان در پاداش خوش خدمتی به امریکا، تحقق اهداف عمده ذیل را آرزو می نماید:

اول: در افغانستان اداره ای به وجود آید که پاکستان در آن نقش مؤثر داشته باشد و از نزدیکی با هند بپرهیزد.
دوم: مشکل سرحدی با پاکستان را از طریق به رسمیت شناختن خط دیورند حل کند.
سوم: به منابع جدید نفت و گاز و برق آسیای میانه دسترسی پیدا نماید.
لذا منافع دولت پاکستان در آنست، که در افغانستان رژیم به وجود آید که زیر تأثیر دولت پاکستان باشد، تا بدینوسیله بتواند از راههای تجارتی استفاده اعظمی نماید. به همین دلیل است که پاکستان احزاب اسلامی را به وجود آورد تا در افغانستان از طریق آنها حاکمیت پیدا کند. لذا پاکستان طرفدار آن نیست که در افغانستان دولت ملی و مقتدری به وجود آید تا بتواند بر فعل و انفعالات سیاسی در منطقه تأثیرگذار باشد. به همین سبب است که پاکستان هواخواه دولت مودل طالبان است تا بتواند از یک طرف جلو پیشرویهای گماشتگان روسیه یعنی ائتلاف شمال را بگیرد و از جانب دیگر پیشروی های مدل انقلاب اهل تشیع ایران را در افغانستان سد گردد. ازینرو پاکستان به مرکز تربیه و تجهیز افراطیون مذهبی افغانستان، پاکستان، کشمیر، آسیای میانه، شرق میانه و کشورهای عرب تبدیل گردیده. کادرها و رهبران سازمانهای افراطی از جمله القاعده، طالبان و حتی داعش با مشوره بریتانیا و امریکا در پاکستان تربیه شده و در جنگ افغانستان عملاً شرکت کرده و آبدیده شده اند.

عمران خان رئیس حزب تحریک انصاف پاکستان که از پشتیبانی کامل ارتش پاکستان برخوردار است، از جنگ طالبان در افغانستان حمایت کرده و صدها مدرسه دینی را تمویل نموده که فارغان آن در جنگ افغانستان گماشته شده اند. طبق گزارشات مطبوعات، سازمان استخبارات نظامی پاکستان در ماههای جون و جولای 2021 مدرسه ها را تعطیل کرده و حدود 20 هزار تروریست را که در این مدارس تربیه شده اند، به

افغانستان فرستاده که تعداد زیاد آنها پاکستانی اند و تحت مدیریت فوج پاکستان در افغانستان می جنگند. با این تذکر پاکستان برای ادامه جنگ در افغانستان تقلای بیشتر خواهد کرد.

همچنین رحمت الله نبیل، رئیس پیشین امنیت ملی افغانستان با انتشار تصاویری در حساب توئیتری خود گفته که ملا نبی، یکی از فرماندهان شبکه حقانی، جنگجویان گروههای مختلف از جمله «لشکر طیبه» را سازماندهی و مسلح کرده و از طریق مرز افغانستان به جنگ در ولایت های خوست، پکتیا، پکتیکا و لوگر می فرستد. به همین ترتیب شیخ رشید احمد، در مصاحبه ای با تلویزیون «جیونیوز» گفته بود: «اکثر خانواده های رهبران طالبان در شهرهای پاکستان زندگی می کنند و اجساد طالبان در خاک این کشور دفن می شود و زخمیان طالبان نیز به پاکستان منتقل شده و در آنجا درمان می شوند.»

با تشدید کشمکش ها و گسترش جنگ میان طالبان و نیروهای دولتی در افغانستان پس از خروج نیروهای امریکائی از این کشور، رقابت های میان دهلی نو و اسلام آباد برای نفوذ در این کشور نیز افزایش یافته. چنانکه عمران خان به تاریخ 5 جون 2021 در ادامه کشمکش و رقابت بین هند و پاکستان گفته بود که پس از خروج امریکا از افغانستان وضعیت در افغانستان تغییر جدی خواهد کرد و هند "بزرگترین بازنده" خواهد بود. عمران خان گفته بود "هند در افغانستان، کشوری که وضعیت آن بسیار پیچیده است، میلیارد ها دالر سرمایه گذاری کرده است." افزون بر این عمران خان گفته بود "هند در تروریسم دخالت دارد و شواهدی وجود دارد که نشان می دهد هند در حمله تروریستی اخیر در لاهور نیز دست دارد.»

وزیر امور خارجه هند (سابرامانیام جایشانکار) به تاریخ 6 جون 2021 به سخنان عمران خان، کنایه آمیز چنین گفت: "ما با افغانستان و مردم افغانستان رابطه دیرینه و طولانی مدت داریم، آنقدر طولانی که بیشتر کشورهای امروزی حتی در نقشه جغرافیای جهان وجود نداشتند. پس ما متعهد به دوستی و رابطه دوستانه با خلق قهرمان، مبارز و استعمار شکن افغانستان هستیم. ما وعده های خود را برای آبادی و شگوفایی افغانستان عملی می کنیم و با کمک و همکاری خود بر مردم این کشور، آبهای جاری شان را برای رشد و سرسبزی افغانستان مهار کرده و این روند را ادامه می دهیم. اگر ضرورت افتد، برای دفاع از مردم افغانستان کمک و همکاری های نظامی می کنیم. میدانهای داغ جنگ شعله ور اند. کسانی که با جنگ افروزی خود را برنده حساب می کنند بازنده تاریخ می شوند. برگ های تاریخ بشری جهان گواه بر این است که مردم افغانستان در بیگانه ستیزی و آزادیخواهی جایگاه ویژه ای را در جهان دارا اند. ما منتظر هستیم تا تاریخ برنده و بازنده را داوری کند ورنه قبل از وارد شدن به میدان بازی هر ناکسی خود را برنده میخواند."

پاکستان در اواخر جولای 2021 لشکری از طالبان، دزدان، غارتگران، اوباشان، اراذل و آدمکشان را به کمک سپاه پاسداران ایران از طریق ایران وارد هرات کرد تا این شهر باستانی را سقوط دهد. قبلاً به این لشکر جاهلان، غارتگران و خونریزان، به شیوه قرون وسطی دستور داده شده بود که گویا ساکنان هرات مباح الدم اند. یعنی اینکه کشتار مردان هراتی روا بوده، فرزندان شان به غلامی و دختران و زنان شان به کنیزی و مال و منال آنها به غنیمت گرفته شود. لاکن جهان همیشه به کام آشوب گران نمی ماند و به قول بزرگان "آنها که

خدای براندازد، با درویشانش دراندازد". برنامه های شوم پاکستان نقش بر آب شد. شیرمردان هراتی در کنار دلاوران و جنگ آوران نیرو های دفاعی و امنیتی به روز های 2 و 3 اگست 2021 هرات را به گورستان طالبان و هم سلکان شان تبدیل کردند.

پاکستان برای مقابله با هند، خاک افغانستان را عقبگاه ستراتیژیک خود دانسته و از طریق تنظیم های هفتگانه پشاور و طالبان در تار و پود دولت و مردم افغانستان خزیده. علاوه بر این پاکستان در داخل افغانستان ستون پنجم خود را نیز تریبه کرده که مهمترین آنها را باند حامد کرزی، گلب الدین، داود زی، گیلانی، قانونی، عبدالله، اعضای برجسته جمعیت اسلامی و باقی احزاب اسلامی که در دامن پاکستان رشد کرده اند و چند رسوای دیگر تشکیل می دهد. پاکستان از طریق طالبان مقدرات جنگ را به دست خود گرفته، هر نوع تقلائی صلح را سبوتاژ کرده و آتش جنگ را در افغانستان مشتعل نگه می دارد.

5.2 - عربستان سعودی

عربستان سعودی مثل ایران از طریق پشتیبانی عمال خویش در افغانستان یک جنگ نیابتی را که به خاطر احراز قدرت رهبری در جهان اسلام است، به پیش می برد. در راستای این اهداف، مداخلات عربستان سعودی در افغانستان اگر از یک طرف جزء برنامه گسترش نفوذش به سمت شمال است، از طرف دیگر می خواهد که جلو گسترش نفوذ ایران را در افغانستان بگیرد که بزرگترین و مهمترین رقیب اصلی آن در منطقه است. جنگ نیابتی ایران و عربستان سعودی در افغانستان از خونین ترین صفحات دوران حاکمیت فاجعه بار تنظیم های جهادی می باشد. درگیریهای خونین در جنگهای کابل میان اتحاد اسلامی سیاف و جمعیت اسلامی ربانی از یک طرف و احزاب وابسته به ایران مثل حزب وحدت اسلامی از طرف دیگر در حافظه مردم نقش بسته اند. همچنان در دوران طالبان قتل عام و نسل کشی غرجستانی ها (هزاره ها)، قتل عام مردم شمالی و ازبیکها بدست طالبان بخشی از این سیاست است. در جنگهای کابل و غرجستان و کشتار طالبان به دست حزب جمعیت اسلامی، جنبش و حزب وحدت اسلامی در مزار شریف به عنوان مشت نمونه های از خروار ذکر می شوند. عربستان سعودی از تنظیم های جهادی مقیم پاکستان از دوران مقاومت گرفته تا وهابیهای وابسته به عربستان سعودی (مانند سیاف و مولوی حسین کتر) و طالبان و حتی دوستم استفاده کرده است، چنانکه دوستم را چند سال قبل به مکه دعوت کرد تا وی را در جهت سیاست خویش به کار گیرد.

عربستان سعودی در افغانستان بغیر از مدرسه و مسجد برای سرباز گیری، در هیچ پروژه عام المنفعه کمکی نکرده است. عربستان سعودی اولین کشوریست که در دهه 1990 میلادی رژیم منفور طالبان را به رسمیت شناخت و پولهای گزافی را در اختیار آنها گذاشت. هزاران جوان افغان از افغانستان به جنگ نیابتی یمن به عربستان سعودی اعزام شدند، ولی دولت افغانستان سکوت کرد. یک منبع مؤثق اطلاعاتی در اداره امنیت ملی افغانستان می گوید که هزاران تن از ولایت های ننگرهار، خوست، کتر و دیگر ولایات جنوبی توسط ملایان تحت حمایت عربستان، در افغانستان ثبت نام و به جنگ یمن و سوریه فرستاده می شدند. اما به

دلایل حمایت افغانستان از عربستان سعودی این موضوع هرگز رسانه ای نشد. عربستان سعودی با دو روئی و به خاطر فریب مردم از یک جانب جنگ را در افغانستان بنا بر فتوای دین شناسان حرام می داند و از جانب دگر از پروسه اشتراک طالبان در قدرت حمایت می نماید. بنابراین عربستان سعودی با این سیاست مصروف شراندازی مداوم است و خواهان استمرار جنگ می باشد.

6.2- ایران

اهداف عمده ایران را در افغانستان مبارزه بر ضد امریکا و اسرائیل در جهان، منجمله در شرق میانه، اشاعه و گسترش اسلام سیاسی نوع تشیع در منطقه، مبارزه بر ضد اسلام سیاسی نوع تسنن از جمله وهابیت و داعش و غیره می سازد. دولت ایران برای قدرت نمائی، به مخالفین امریکا در افغانستان و مخالفین عربستان سعودی در عراق و یمن و سوریه و لبنان مدد فراوان می رساند. ایران در جنگ سوریه نشان داد که می تواند سیاستهای امریکا را در شرق میانه به خطر مواجه سازد. ایران در جنگ سوریه هزاران افغان اهل تشیع مقیم ایران را تحت عنوان "لشکر فاطمیون" بسیج نموده و بنام دفاع از حرم بی بی زینب (زینب خواهر حسین ابن علی که در دمشق دفن است) به جنگ در سوریه فرستاد. چون مناسبات امریکا و ایران ظاهراً رو به خرابی می رود، لذا از نظر سیاست گذاران ایران، افغانستان بهترین جاییست که می شود به دشمن امریکائی ضربه وارد نمود. "لشکر فاطمیون" در کنار حزب الله لبنان که در سوریه علیه گروه داعش جنگیده، یکی از مجرب ترین لشکر برون مرزی ایران است که حتی علی خامنه ای رهبر ایران ازین گروه ستایش کرده. برای امریکا زمانی "لشکر فاطمیون" خطرناک می گردد که اگر ایران تعدادی ازین لشکر را که آزموده جنگ خشن اند، برای جنگ و ضربه زدن به امریکائیان در مناطق تحت سیطره امریکا بفرستد.

ایران در حال حاضر به گروه طالبان در افغانستان مستقیماً کمک های سخاوتمندانه می کند تا امریکائیان را دچار مشکل سازد. حوادث مختلف، منجمله افگندن آشوب در هرات و گرفتن مرکز ولایت فراه با کمک نظامی و مالی با طالبان، همکاری سپاه پاسداران با طالبان در غرب و جنوب غرب افغانستان، پرواز طیارات بی سر نشین در فضای افغانستان مثالهایی از قدرت نمائی ایران را نشان می دهند. همچنان ایران در سقوط ولایت نیمروز در هفته دوم ماه اگست 2021 مستقیماً دست داشت. به همین ترتیب تحویل دهی تجهیزات نظامی به طالبان در دهنه ذوالفقار در ولسوالی گلران ولایت هرات در ماه جولای 2021، دعوت چندین بار طالبان به ایران و استقبال از فعالیتهای آنها در افغانستان مبنی بر زدودن اشغال و ضربه زدن به کفر جلوه هایی از قدرت نمایی ایران در افغانستان پنداشته می شود. ایران به طالبان القاء کرده که در هر کجائی که امریکا می رود، در آنجا فسق و فجور، مواد مخدر، فقر و گرسنگی زیاد می گردد. با استخدام طالبان، ایران به امریکا نشان می دهد که این کشور می تواند پروژه امریکا را توسط عمال خویش در هر جا به خطر مواجه سازد. البته منافع ایران در جنگ افغانستان تنها رقابت ایران با عربستان و امریکا و غرق نمودن این کشورها در باطلاق جنگ افغانستان نبوده، بلکه بزرگترین هدف ایران تسلط بر منابع آبیهای افغانستان است. چنانکه بعد از سقوط نیمروز در هفته دوم ماه اگست 2021، طالبان پرچاوه های بند کمال خان را باز کردند تا آب این بند به ایران سرازیر شود. مضاف بر این، مقصد ایران، ممانعت از تمدید پروژه های انتقال نفت و گاز از ترکمنستان

از طریق افغانستان به نیم قاره هند و پاکستان نیز می باشد که از طریق تبدیل نمودن افغانستان به سوریه، لبنان، عراق و یمن بعدی با استفاده از تشیع سیاسی به این آرزوی خویش جامه عمل بپوشاند. همچنین مبارزه با داعش از طریق طالبان هدف ایران است. در اساس دولت ایران در صدد آنست، که پای امریکا را در گودال افغانستان عمیقتر فرو برد. ازینرو نقش ایران در افغانستان طرفداری از طالبان و مشتعل نگه داشتن جنگ و ممانعت از صلح می باشد.

7.2 - هند

این کشور همین اکنون از لحاظ نظامی وابسته به روسیه و از لحاظ اقتصادی وابسته به غرب است. ولی همپیمان شدن نظامی هند با امریکا، وجود هند را در منطقه به خطر می اندازد. چون امریکا قدرت عبوری جهانیست، در حالیکه چین و روسیه در منطقه ماندگار اند و هند نمی تواند در دشمنی با آنها به سر برد. لذا هند با وجود مشکلات جدی با پاکستان و مشکلات سرحدی که با چین دارد، به نفع خود می داند که در کنار چین و روسیه و در مقابل پاکستان قرار گیرد. هند برای صادراتش به کشورهای آسیای میانه تلاش دارد و به همین لحاظ در نشست کشورهای شانگهای دعوت می گردد. هند در بازسازی افغانستان کمک فراوان نموده که خشم پاکستان را بر افروخته، از جمله اعمار بند سلما و بند شاه توت، سرک زرنج-دلارام، شفاخانه صحت طفل، تعمیر پارلمان، کمکهای نظامی، هزاران بورسیه برای محصلین افغان و غیره.

ازینرو همکاریهای انکشافی و بازسازی هند در افغانستان، غیظ پاکستان را شورانده و تشدید جنگهای نیابتی را در قبال دارد. لذا دشمنی هند و پاکستان در یک جنگ نیابتی در افغانستان به پیش برده می شود. پاکستان برای توجیه اعمال خرابکارانه خویش در افغانستان، حضور هند را درین کشور بهانه می آورد. هند برای ضربه زدن به پاکستان از گروههای ضد دولتی پاکستان در بلوچستان و پشتونستان حمایت می کند و ضمناً برای گروهی در افغانستان برای تازه نگهداشتن داعیه مرز دیورند و ایجاد احساسات ضد پاکستانی در افغانستان کمک می کند. هند اخیراً با کمکهای نظامی به افغانستان، یادآوری نموده که اردوی آن کشور در کنار مردم افغانستان قرار خواهد داشت.

3 - چشم انداز

چنانکه از توضیحات بالا روشن می گردد، افغانستان در چنبره کشور های همسایه و منطقه و زورآوران جهان گیر افتاده و اینها راههای صلح را به رخ باشندگان این سرزمین بسته و فتنه های بیشتر در چانته دارند. لکن بزرگواری گفته بود که "سنگی را که استعمارگران بالا کرده اند، سرانجام روی پاهای خود آنها می افتد". استعمار غرب با کمک پاکستان گروه طالبان، داعش، القاعده و دهها سازمان تروریستی را در کشور ما جابجا کرده اند تا اراده مردم این سرزمین را بشکنند و افغانستان را به مستعمره خویش تبدیل نمایند. لکن برنامه های استعمار غرب و پاکستان نقش بر آب شدند، چنانکه امریکا امیدوار بود که طالبان به حیث یک گروه منسجم و قابل اعتبار وارد کارزار شوند، لکن چنین نشد و طالبان به حیث یک گروه پراکنده و خود سر که تمامی حقوق بشری را پایمال کرده اند، ظاهر شدند. و این باعث آبروریزی طالبان و امریکا گردید.

حوادث تابستان سال 2021 در افغانستان نشان داد که این کشور هرگز سقوط نمی کند و افغانها همیشه از مشکلات سربلند بیرون آمده و باز سربلند بیرون می آیند. جنگهای هلمند، قندهار، صفحات شمال همه و همه و مخصوصاً جنگهای هرات نشان دادند که لشکر تاراجگر پاکستان زیر نام طالب و غیره هرگز نمی تواند بر این کشور حاکم شود. فریاد های الله اکبر بر ضد طالبان و به طرفداری از نیرو های دفاعی و امنیتی کشور که در شام دوم اگست 2021 در شهر هرات طنین افکن شد و دامنه های آن بعداً سراسر کشور را درنوردید و در فضای مملکت پیچید، نشانه روشن از ضدیت مردم با طالبان و دست درازیهای اجنبی ها می باشد. حملات پیهم طالبان و تجاوز صریح پاکستان بر کشور ما که با رضایت امریکا و بریتانیا صورت گرفته، یک بار دیگر وحدت ملی باشندگان این سرزمین را مسجل کرد و نشان داد که افغانها توان برآمدن از تنگناهای خطرناک را دارند، چنانکه این موضوع در تاریخ دامنه دار این کشور بارها ثابت گردیده. ازینرو آینده از افغانهاست و آزادی و آزادگی کما کان مشخصه اصلی این مرز و بوم و باشندگان آن باقی می ماند.

پایان